

ورود عکاسی به ایران

شهریار خونساری

عکاسی را چهار گروه به ایران وارد کردند. گروه اول، خارجیانی بودند که به صورت سیاح، تاجر یا دیپلمات به ایران آمدند. این گروه، در عکسهایی که از شرق با خود به اروپا بردند شرق را به صورت داستانهای هزارویک شب معرفی کردند. موضوعهای مورد علاقه ایشان دراویش، مراسم و آیینهای سستی و مذهبی، قلیان‌کشی و تریاک بود. این عکاسان شرق را آن‌گونه که می‌خواستند می‌دیدند و برای ایشان متصور نبود که در شرق، جامعه آگاه یا جامعه فرهنگی وجود دارد. هنوز هم بسیاری از هنرمندان غربی، از جمله فیلمسازان، وقتی شرق را به تصویر در می‌آورند حرمسراها یا تریاک کشیدن را نمایش می‌دهند؛ البته این عکسها قسمتی از واقعیت را نشان می‌دهد و ارزش استنادی دارد ولی ارزش دیگر آنها این است که مشاهده نماییم دیگران چگونه از ایرانیان عکاسی کرده و ایران را چگونه دیده‌اند.

اولین عکاس خارجی که به ایران آمد یک فرانسوی به نام ژول ریشار^۱ بود. قدیمی‌ترین مدرک نوشتاری تاریخدار متعلق به اوست (۲۳ ذی‌قعدة ۱۲۶۰) که ثابت می‌نماید او به روش داگرتوتایپ در ایران عکاسی نموده است. او فرانسوی بود و کمی نیز زبان انگلیسی می‌دانست. ابتدا در تبریز ساکن شد و سپس به تهران آمد و در دارالفنون به تدریس زبان پرداخت و برای آنکه کسی در ایران نمی‌توانست از دوربینهای داگرتوتایپ استفاده نماید به دربار خوانده شد و

مدتی در دربار عکاسی کرد. دو گروه فرانسوی و ایتالیایی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمدند و همراه ایشان چند تن عکاسی می‌کردند.

الف- گروه فرانسوی: این گروه در سالهای ۱۲۷۴ تا ۱۲۷۷ق در ایران به سر می‌بردند و دو عکاس به نامهای کافلیه (یا کارلیه)^۲ و هانری دوکولی^۱ بفلوکویل^۳ بلوکویل که برای عکاسی از هنگ قوای دولتی و ترکمنهای خراسان رفته بود، اسیر می‌شود و وزیر مختار فرانسه با پرداخت شش هزار سکه طلا سربها او را آزاد می‌کند، جای تعجب نیست که بلوکویل به فرانسه بازمی‌گردد، اما کافلیه در ایران می‌ماند و در دارالفنون عکاسی درس می‌دهد. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در مرآت‌البلدان درباره کافلیه می‌گوید: «عکس کلودیون را او شایع کرد». هیچ عکسی از این گروه به دست نیامده است.

ب- گروه ایتالیایی: لوئیجی پشه^۴ در ۱۸۴۸م مقارن با سلطنت محمدشاه به ایران آمد. او سرهنگی ناپلی بود که برای مدیریت قوای پیاده نظام به ایران سفر کرده بود. از لوئیجی پشه، دو آلبوم عکس در خارج از کشور به دست آمده است. یک آلبوم در کتابخانه مارچیانای ونیز و آلبوم دیگر در موزه متروپولیتن با ۷۵ عکس نگهداری می‌شود.

گروه ایتالیایی دیگری در ۱۸۶۲م، در جواب سفر هیئت ایرانی به ایتالیا، به ایران آمدند. در میان ایشان دو عکاس با نام لوئیجی مونتابونه^۵ و پیتریبون^۶ بودند. سه آلبوم از آثار مونتابونه در ایتالیا شامل ۶۲ قطعه عکس موجود است. شایان ذکر است در ۱۹۷۲م شخصی به نام پیه مونتزه^۷ تحقیقات خود را درباره این عکاسان در کتاب *آلبومهای عکاسی گروه دیپلماتیک ایتالیایی در ایران* منتشر کرده است.

ج- گروه آلمانی: در ۱۸۶۳م گروه مهندسان خط تلگراف به ایران وارد می‌شوند. هولتسر عکاس نیز مهندس تلگراف بود و در ۱۸۷۱م سرپرستی دفتر خطوط تلگراف اصفهان را عهده‌دار شد و بعد از چند سفر کوتاه و یازده سال زندگی در برلین در ایران باقی ماند و در ۱۹۱۱م بدرود حیات گفت. اهمیت عکاسی هولتسر به این جهت است که با نگاهی هدفمند عکاسی می‌نمود و تحولی را که در آن سالها شاهد بود به تصویر کشید. موضوع عکسها بیشتر از آرامنه اصفهان است و قسمتی از آنها نیز نوعی عکاسی قوم‌شناسانه از اصفهانیها محسوب می‌شود. بعد از مرگ او،



خانواده‌اش به آلمان می‌روند و دو صندوق وسایل او را با خود همراه می‌برند و در ۱۹۶۳م به‌طور اتفاقی آنها را باز می‌کنند و حدود دو هزار شیشهٔ عکاسی همراه با یادداشتهای روزانه پیدا می‌کنند. هولستر از فرهنگ عامه و هنر و صنعت اصفهان عکاسی کرده است. او شخص بسیار دقیقی بود. در یکی از یادداشتهایش چنین نوشته است: «در اصفهان ۱۴۵۶ رنگرز، ۳۵ صحاف و ... مشغول به کار هستند». جنیفر اسکرس^۱، محقق انگلیسی، در ۱۹۷۶م مقاله‌ای با ۲۴ عکس از آثار هولستر چاپ کرده است و بر مبنای این مقاله، محمد عاصمی در ۱۳۵۶ کتاب *ایران در ۱۱۳ سال پیش* را منتشر کرد.

گروه دوم عکاسان ایرانی، اقلیت مذهبی بودند که دیدگاه این عکاسان نیز به‌علت تفاوت در نوع تربیت و مذهب، بسیار به عکاسان خارجی شباهت داشت. یکی از این عکاسان «آنتوان سورویوگین» بود. او در بیشتر نقاط ایران عکاسی کرد. او به عکاسی خبری و عکاسی پرتره نیز علاقه داشت و در دورهٔ انقلاب مشروطه نیز عکسهای خوبی گرفت. عکاس دیگر، بارون استپانیان، نمایندهٔ شورای ایالتی تبریز، به‌خاطر مبارزه با استبداد به ایران آمد و چون از فعال‌ترین چهره‌های سیاسی آن زمان بود به بسیاری از وقایع دوران مشروطه نزدیک بود و توانست عکسهای با ارزشی به‌وجود آورد.

دستهٔ سوم گروهی از عکاسان ایرانی بودند که به خارج از کشور سفر کردند و از خارجیان عکاسی آموختند و تحت‌تأثیر ترکیب‌بندیهای عکاسان اروپایی (که خود در بند ترکیب‌بندیهای نقاشی‌وار بودند) قرار گرفتند. بسیاری از عکسهای این گروه رنگ و بوی آتلیه‌های درجهٔ دوم اروپا را داشت. ولی بعضی از عکسهای این گروه، تحت‌تأثیر تربیت ایرانی به ترکیبی از عکاسی اروپایی و فرهنگ ایرانی انجامید.

از عکاسان این گروه، دوست علی‌خان معیرالممالک، ملک قاسم میرزا و عبدالله قاجار را می‌توان نام برد. ملک قاسم میرزا پسر بیست‌وچهارم فتح‌علی‌شاه بود و به فرانسه مسافرت کرد و عکاسی را در آنجا آموخت. او چندبار به حکومت آذربایجان رسید. آقایان ذکا و شهریار عدل، در تحقیقی که دربارهٔ داگرونیپ ایران نوشتند او را اولین عکاس ایرانی می‌دانند. ناصرالدین شاه، شیفتهٔ عکاسی بود و عکاسی می‌کرد و عکاس خوبی هم بود. او هم بسیاری از عکسهایش کپی

عکسهای غربی است؛ ولی بعضی از عکسهای او عکسهای موفق هستند. موزه مردم‌شناسی کاخ گلستان در واقع تاریخخانه او بود و در سفرهایش به همراه خود عکاس می‌برد و می‌گویند یکی از کالسکه‌ها را اتاق تاریک و محل چاپ عکس می‌کردند تا در همان موقع، عکس آماده شود و شاه عکس را ببیند. عکاسی جزء جدایی‌ناپذیر دربار او بود و دستور داده بود شهرهای ایران را مستندنگاری کنند. عکاسی در دربار او به دو بخش عکاسی درون‌خانه‌ای و عکاسی بیرونی تقسیم می‌شود که اکثراً خودش عکسهای اندرونی را تهیه می‌کرد. در بین عکسها، عکسهای «بدن لخت» از زنهای صیغه‌ای شاه و مطربها است. می‌گویند این عکسها را ناصرالدین شاه تحت تأثیر عکسهای «بدن لخت» فرانسوی گرفته است ولی به نظر من آنها حاصل ذهن بیمار اوست؛ البته بعضی از آنها، عکسهای بی‌نظیری هستند یکی از آن عکسها این‌گونه است: تخت چوبی گوشه حیاط و یک قالیچه ترکمن که به دیوار میخ شده است و دو گلدان شمعدانی روی زمین و زن لخت به پهلو خوابیده (یک زن چاق و زشت قاجاری).

جالب است بدانیم که تعدادی از این عکسها را مسئول تاریخخانه ناصرالدین شاه، به نام عزیز خواجه، مخفیانه به خارج از دربار می‌برد و می‌فروشد. جمع‌آوری چندین هزار شیشه و آلبوم عکس نتیجه زحمات ناصرالدین شاه است (که در کاخ گلستان نگهداری می‌شود) و به‌رغم اینکه چندبار مورد تعدی قرار گرفته است (دفعه اول وقتی حکومت قاجار سرنگون شد، قزاقها، بسیاری از عکسها و شیشه‌ها را در حیاط کاخ به زیر پای اسبها و ارابه‌ها ریختند و دفعه بعد در دوره رضاخان نگاتیوهای شیشه‌ای را بلیچ کرده «نقره متالیک نگاتیو را از بین می‌برند» و شیشه‌ها را به‌جای شیشه‌های گلخانه کاخ استفاده می‌کنند) باز هم مجموعه بی‌نظیری از آن دوره است.

گروه چهارم، عکاسان بومی و اغلب ناشناسی بودند که عکاسی را به‌صورت تجربی یا از استادان تجربی آموخته بودند و چون پشتوانه تصویرگری گروههای قبلی را نداشتند نوآوری کردند. در عکسهای ایشان کودکی را می‌بینیم که با یک وسیله عجیب آشنا شده است و به‌قول بودلر «همچون نارسیس که به تصویر نقره‌ای خود نگریسته منجمد شده». و بعد از چند لحظه خود می‌خواهد دیگران را بر روی صفحه کاغذی جای دهد. عکس را با روز محشر مقایسه می‌کند «رساله حشریه» و می‌خواهد به خود بباوراند که عکس او تا ابد می‌ماند و خود رفتنی

است. بی‌پروا و شوخ‌طبع است و شوخیهای صحنه‌سازی‌شده او اوج خلاقیت است. برای او الفبای عکاسی معنی ندارد و ترجیح می‌دهد الفبایی جدید بیافریند، انگار هیچ موضوعی مهم نیست.

می‌خواهم بگویم موضوعی که برای عکاسی غرب آن زمان خود عکس را تشکیل می‌دهد، حالا فقط قسمتی از عکس است، پیش‌زمینه، ترکیب‌بندی دیکته شده و حتی خود آدمی که از او عکاسی می‌شود. کاری که گیبسون در ۱۹۷۵م کرد حداقل ۱۱۰ سال قبل عکاسی گمنام به آن دل بسته بود (عکاسی پرتره از پشت سر آدم) ولی عکاس ایرانی وقتی این‌گونه عکس می‌گیرد که هنوز همه می‌خواستند از صورت خود عکس بگیرند. نمی‌دانم، شاید آدمهای آن زمان هم فرق می‌کردند، آدمهایی که ناظر به عکاس‌اند لباسهایشان شاید خاک گرفته باشد و شاید در غل و زنجیر ولی نجابت و وقار است که می‌بینیم، شاید درست باشد بگویم وقتی سلیقه این مردم از دست رفت عکاسی هم از بین رفت در کنار خیلی ارزشهای دیگر، دیگر از آن آرامش و حضور خبری نیست.

عکاس ایرانی با قابلیت‌های خود حرکت کرد و یک ترکیب‌بندی مختص خود به‌وجود آورد. اجزای این ترکیب از اشیای خانه بود، یک صندلی لهستانی، چند گلدان شمعدانی و فرش ترکمن به‌عنوان پیش‌زمینه و با ظرافت و متانت در کنار هرکس. گلدانی از شمعدانی او نمی‌خواهد عکاسی را به مراسمی رزمی بدل کند. عکاسی برای او یعنی رفتاری که هر آن اتفاق می‌افتاده. او عکاسی را جزء ابزار زندگی می‌دانسته است. در روزهای عید عکاس به خانه‌ها می‌رفته و عکس فامیلی می‌گرفته است، عکسی دیده‌ام که هنگام مرگ بزرگی را نشان می‌دهد. این نوع عکاسی خلاق است و حرفی برای گفتن دارد، عکاس عکاسی می‌کند ولی از چیزی که درون خودش است، پس به موضوع احترام می‌گذارد. حتی وقتی که محکوم به مرگی را عکاسی می‌کند.

بسیار مهم است که عکاس ایرانی خلاقانه جز جداسازی و بخشیدن جلال و عظمت، معنی دیگری برای پیش‌زمینه متصور بوده است و پیش‌زمینه را قسمتی از تصویر قرار می‌دهد. برای او مهم نیست که المان‌های دیگری به عکس افزوده شود، پس زمینه مهم نیست که باشد یا نباشد. یک دید تعلیم نیافته که عکاسی غرب، حداقل پنجاه سال بعد به آن رسید ولی عکاسی ایرانی

هنگامی به آن رسید که هیچ نوع امکانی برای عکاسی و موضوع فراهم نبود. جسارتی که باعث شد از عکسی دیگر در عکس استفاده شود پدر و مادری به همراه عکس فرزند. آنچه من به دنبال آن هستم عکاسی ایران است، اسنادی که دلالت بر حسی زیبایی‌شناسانه می‌کند، حسی که از آهویی شکار شده عکاسی می‌کند. من نمی‌دانم عکاس به چه فکر می‌کرده است و به دنبال چه بوده، شاید عمدی در کار نبوده ولی می‌گویم نمی‌توان این عکاسها را نادیده گرفت، بسیاری از آثار هنرمندان غیرعمد بوده است ولی کارهای بزرگی هستند پس چرا آثار عکاسی ایران را این‌گونه بررسی نکنیم.

بررسی کتابهای مربوط به تاریخ عکاسی ایران و معرفی مجموعه‌ها

- ایرج افشار، یکی از متخصصان دوره قاجار، (پیش از انقلاب، رئیس مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود) مجموعه عکسهایی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خریداری کرد و موفق شد بخشی از عکسهایی را که در اختیار خانواده‌های قدیمی بود جمع‌آوری کند. دو مجموعه شاخص دانشگاه تهران، یکی مجموعه خانواده معیرالملک و دیگری مجموعه معاون‌الدوله است. خانواده معیرالملک یکی از خانواده‌های ثروتمند دوره قاجار بود. دوست علی‌خان معیرالملک و برادرش به فرانسه رفتند و در لابراتوار نادار و چند عکاس معروف دیگر کار کردند. پس از بازگشت به ایران، مستمر مشغول عکاسی شدند. ایرج افشار همه این عکسها را تبدیل به میکروفیلم کرد و پس از سالها تحقیق کتاب گنجینه عکسهای ایران را در ۱۳۷۰ش نوشت. این کتاب مجموعه‌ای از عکسها را معرفی می‌کند. عکس محور این کتاب است و به عکاسی کاری ندارد. این کتاب جدی‌ترین و مهم‌ترین نوشته‌ای است که از دید یک تاریخ‌دان درباره عکاسی نوشته شده است.

- بدری آتابای، پیش از انقلاب رئیس کتابخانه گلستان بود. او که در نوشته‌های چندین عکاس را معرفی می‌کند معتقد بود که ناصرالدین شاه، اولین عکاس ایران بوده، که مسلماً عقیده اشتباهی است، کتاب فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی در ۱۳۵۷ش نوشته اوست.



- دانا استاین، پیش از انقلاب کارمند موزه هنرهای معاصر بود. مجموعه‌ای از عکسهای ایران را با خود به آمریکا برد و در آمریکا در ۱۹۸۳م مقاله‌ای راجع به «سرآغاز عکاسی در ایران» نوشت که آقای ابراهیم هاشمی آن را در ۱۳۶۸ ترجمه کرد. در این کتاب اشتباهات زیادی به چشم می‌خورد.

- قاسم صافی، یک فهرست‌برداری از عکسهای کتابخانه دانشگاه تهران انجام داده است که باز هم اسمی از عکاسان در آن نیست، فهرست عکسهای تاریخ ایران در ۱۳۶۳.

- یحیی ذکاء، استاد دانشکده هنرهای زیبا، سالها قبل از انقلاب، درباره عکاسی ایران تحقیق می‌کرد. یک کتاب با نام تاریخ عکاسی ایران نوشت. او تاریخ عکاسی را بر مبنای عکاسان مطرح کرده است، که نوع دیگری از دید تاریخ‌نگاری است.

- ایران در ۱۱۳ سال پیش، بخشی از عکسهای ارنست هولتسر آلمانی است که محمد عاصمی، مدیر مسئول مجله کاوه، آن را در برلین ترجمه و وزارت فرهنگ و هنر در ۱۳۵۵ش منتشر کرد.

- کارت پستالهای ایران نوشته قاسم صافی؛

- پیدایش عکاسی در شیراز رساله پایان‌نامه کارشناسی منصور صانع که انتشارات سروش آن را چاپ کرده است.

باید توجه داشت که بسیاری از مراجع این کتابها، مربوط به کتاب روزنامه خاطرات است (که خاطرات روزانه اعتمادالسلطنه در دربار است).

پی‌نوشت‌ها

1. Jules Richard.
2. Carlhiee.
3. Henride couliboef de Bloqueville.
4. Luigi Pece.
5. Luigi Montabone.
6. Pietro Bon.
7. Piemontese.
8. Jenifer Skers.